



مهمان‌های ناخوانده

نویسنده: فریده فرجام
تصویرگر: جودی فرمانفرمایان





چرت زدن شدند. پیرزن پشت گربه هم یک
تگه پارچه انداخت.

گربه هم چشم‌هایش را روی هم گذاشت
و در گوشه‌ای مشغول پاک کردن سر و
صورتش شد.

پیرزن رفت که در اتاق را ببندد، دوباره...

تق تق تق

کار پیرزن دیگر معلوم بود؛ چادرش را
سرش انداخت و یک‌راست رفت پشت در،
پرسید: «کیه داره در می‌زنه؟»

- منم، سگ پاسبون. دارم زیر بارون خیس
می‌شم، در رو واکن.

پیرزن در را باز کرد و گفت: «تو هم بیا تو.»